**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب فصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و یکم\_6 فروردین 1399**

مرحوم شیخ فرمودند بین طرقی که در مساله قضاوت مشاهده می شود با طرقی که در مساله اجتهاد و استنباط احکام واقعیه هست، تفاوت هست، در طرقی که در باب قضاوت است، نکته هایی هست که چه بسا عقل ما درک نمی کند و شارع تعبداً طرقی را مثل اقرار و بینه و یمین قرار داده است. مهم قطع خصومت است تعبدا؛ نه این که از عالم واقع کشف کنیم که آیا حق با زید است یا با عمرو است؛ لذا در چنین مواردی حتی اگر هم راه هایی داشته باشیم که به خیال خودمان حق را بین المتخاصمین معین می کند نه باید سراغ راه حل ها برویم، ماییم و این معیارهای تعبدیی.

اما طرقی که منصوب است من مجتهد علی الاحکام الواقعیه بر مبنای کشف از واقع است بر مبنای این است که غالباً از واقع کشف می­کنند، طبیعتا اگر در چنین جایی به هر دلیلی دست ما از این طرق کوتاه شد نوبت می رسد به طرق دیگری که جهت کشف از واقع دارند و اماره بر نفس حکم واقعی هستند. پس در چنین جایی اگر ما ناچار شدیم اماراتی را غیر از ان طرق شارع که منصوص است برگزینیم، سراغ اماراتی می رویم که ردع و منعی ندارد و نشانگر واقع است.

حال در مرحله اول می گوییم فرقی نمی کند چه در حالت انسداد، سراغ ظنونی برویم که در مساله اصولیه است یا ظنونی که در مساله فقهیه و تشخیص حکم واقعی است اما در مرحله بعد می گوید اتفاقا سراغ ان ظنون واقع نما رفتن اولویت دارد، ما اگر دقت کنیم طرقی که در مساله اصولیه هست، خاصیتش این است که یک مصلحتی ایجاد می کند که به وسیله این مصلحت اگر در واقع مصلحتی فوت شده باشد ان مصلحت تدارک می شود، اگر گفت راه الف را برو، با رفتن بر طبق راه الف و عمل کردن به این ظنی که در مساله اصولیه هست، یک مصلحتی هست که این مصلحت مفسده مترتبه بر مخالفت واقع را تدارک می کند. من چون بر طبق این ظن عمل کردم، و این ظن با واقع مخالف بود، آن مفسده مخالفت با واقع با عمل بر طبق این ظن تدارک می شود. این نهایت کاری است که حجیت ظن انسدادی در مساله اصولیه دارد. اما هرگز واقع نما نیست. هرگز درک مصلحت واقعیه نمی کند و یا اگر بر طبق ظنون در مساله فقهیه عمل کردم اساس کار بر این است که مصلحت واقعیه را درک کنم، در ظنون اصولیه درک مصلحت واقع نیست، در ظنون فقهیه است که درک مصلحت واقعیه نهفته است و درک مصلحت واقعیه امر کوچکی نیست، شاهد بر این که امر کوچکی نیست این که اگر امر من مردد بود که احتیاط بکنم یا واقع را از راه طریق به دست بیاورم، گفته اند احتیاط کردن مقدم است و ترجیح دارد بر تحصیل واقع به وسیله این طرق، خود این ترجیح احتیاط می رساند که درک مصلحت واقعیه بسیار مهم است.

.بل الظاهر أن إعمالها (امارات) فی نفس الواقع (اگر این امارات را در واقع امارات بکنیم نه اماراتی که طرق را نشان می دهد، این اعمال امارات در نفس واقع اولی است. چرا؟ چون مصلحت اولیه با اعمال این امارات احراز می کنیم.) أولی لاحراز المصلحة الاولیة (همان مصلحت واقعیه) التی هی(مصلحت اولیه) أحق بالمراعاة من مصلحة نصب الطریق، (این مهم تر است از مساله نصب طریق) فإن غایة ما فی نصب الطریق من المصلحة(چنان که توضیح دادم نهایت مصلحتی که در نصب طریق هست، تدارک مفسده ایی است که در اثر مخالفت با واقع صورت گرفته است) ما به یتدارک المفسدة المترتبة علی مخالفة الواقع (سوال: مگر موافقت با واقع شد؟ بله) اللازمة من العمل بذلک الطریق،(چون سراغ این طریق اصولی بروم چه بسا مفاسدی بر این طرق مترتب بشود. چه مفاسدی؟ مفاسد مخالفت کردن با واقع؛ چون چه بسا این طریق بر خطا رفته باشد، نهایت این طریق را مشی کردن ان مفسده مترتبه بر مخالفت واقع را تدارک می کند) لا إدراک المصلحة الواقعیة.(نه این که با مشی این طریق مصلحت واقعیه ایی درک شود. این جا بحث درک مصلحت واقعیه نیست.)

این ها را ادامه دهید این ها در کلام دیگر نیست. در حالی که اگر امارات در نفس واقع را اعمال کنید، مصلحت واقعیه اولیه را که احق بالمراعات هست، درک می کنید اینجا اقتضای درک مصلحت واقعیه هست، یعنی عمل کردن به ظنون در مساله فرعیه فقهیه اقتضای درک مصلحت واقعیه هست اما در عمل بر طبق ظنون در مساله اصولیه کاری با درک مصلحت واقعیه نداریم. حال یک ان قلتَ در تقدیر بگیر که ان قلتَ اساسا مگر برای ما مهم هست که اقتضاء درک مصلحت واقعیه را بیان کنیم؟ چه لزومی داشت شما سراغ درک مصلحت واقعیه بروید؟ چه جور درک مصلحت واقعیه اولویت می دهد به ظنون فقهیه بر ظنون اصولیه. چگونه درک مصلحت اولیه واقعیه، ظنون فقهی را بر ظنون اصولیه مقدم می کند؟ وجه اش چیست؟ دلیلش چیست؟ این لهذا دلیل این سوال مقدر است:

و لهذا(که برای ما مهم است اینکه مصلحت واقعی را درک می کنیم یا نه؟ ) إتفق العقل و النقل علی ترجیح الاحتیاط علی تحصیل الواقع بالطریق المنصوب فی غیر العبادات(عقل و نقل گفته اند اذا دار الامر بین الاحتیاط و این که واقع را با آن طریق تحصیل کنید یعنی اذا دار الامر بین الاحتیاط و العمل بالطریق، گفته اند احتیاط مقدم است، احتیاط ترجیح دارد. چرا احتیاط ترجیح دارد؟ این نیست مگر به این خاطر در احتیاط درک مصلحت واقعیه ممکن است. پس برای ما درک مصلحت واقعیه مهم است)

و لهذا إتفق العقل و النقل علی ترجیح الاحتیاط علی تحصیل الواقع(این مقدم است بر تحصیل واقع. تحصیل واقع به چه سبب؟) بالطریق المنصوب فی غیر العبادات

حال اینجا از مطلب کتاب خارج شو. یک نکته ایی را قبلا گفته ایم ان را عرض کنم تا بعد بیاییم به تطبیق. یک بحثی بود که ایا قصد وجه و قصد تمییز در واجبات معتبر است یا نه؟ که اشاره ایی هم داشتیم صفحه 416 به بعد. اگر چیزی به نام قصد وجه و تمییز لازم باشد در عبادات است نه در غیر عبادات. در عبادات است که باید واجب از مستحب تمییز داده شود اگر قصد وجه معبتر باشد و الا در غیر عبادات قصد وجه بالاتفاق معتبر نیست. من میخواهم لباسم را تطهیر کنم برای وقت نماز، می خواهم یک عقد ازدواجی بخوانم غیر عبادات. در غیر عبادات قصد وجه معتبر نیست چون قصد وجه معتبر نیست، چون جدا کردن واجب از مستحب لازم نیست لذا احتیاط همواره در غیر عبادات بر تحصیل واقع بالطریق مقدم است. در احتیاط قصد وجه نمی آید. عمل احتیاطی قصد وجه نمی­شناسد. در غیر عبادات همه می گویند قصد وجه معتبر نیست. خب پس احتیاط بر مشی ان طریق مقدم است چون چیزی که می تواند احتیاط را مرجوح و تحصیل واقع به طریق را راجح کند، قصد وجه است. وقتی قصد وجه در غیر عبادات معتبر نیست پس هیچ دلیلی بر رجحان تحصیل واقع به طریق بر احتیاط نیست. بلکه احتیاط مقدم است، حال که احتیاط مقدم است پس معلوم می شود ادراک المصلحة الواقعیه برای ما مهم است.

حال عبارت را دقت کن:

و لهذا إتفق العقل و النقل علی ترجیح الاحتیاط (بر چی ترجیح دارد؟) علی تحصیل الواقع(به چه چیز تحصیل کنیم؟) بالطریق المنصوب (احتیاط از مشی بر طبق طریق مقدم است. اما در کجا؟ ) فی غیر العبادات (یعنی اذا دار الامر بین راه الف که منصوب است مشی کنم یا احتیاط کنم، احتیاط مقدم است. راه الف می گوید همین کافی است، از طریق به این نتیجه رسیدم که همین یک بار شستن کافی است اما احتیاط میگوید مثلا سه بار با اب قلیل بشو. احتیاط ترجیح دارد چون در شستن قصد وجه معتبر نیست.) مما لا یعتبر فیه نیة الوجه إتفاقا،(همه می گویند قصد وجه معتبر نیست) بل الحق ذلک فیها أیضا،(بلکه حق این است، ذلک یعنی ترجیح احتیاط، فیها در عبادات، ایضا مثل غیر عبادات. بلکه در عبادات هم مثل غیر عبادات احتیاط بر مشی بر طبق طریق مقدم است. چرا ؟ چون در صفحه 417 گفتیم که کسی که تامل کند در ادله و اطلاقات عبادات، در سیره مسلمین، در سیرة النبی صلی الله علیه و اله وسلم، در سیرة ائمه علیهم السلام مع الناس، کسی که این تامل را بکند الجزم بعدم اعتبارها. تنها چیزی که می تواند در عبادات احتیاط را مرجوح کند قصد وجه است چون با احتیاط قصد وجه میسر نیست ولی ما ثابت کردیم در عبادات هم مثل غیر عبادات قصد وجه معتبر نیست پس مطلقا چه در عبادات، چه در غیر عبادات، احتیاط مقدم است بر مشی غیر طریق و این نشان می دهد که برای ما درک مصلحت واقعیه مهم است. صرف تدارک مصلحت مترتبه بر مخالف با واقع کافی نیست، درک مصلحت واقعیه مهم است و درک مصلحت واقعیه فقط با عمل بر طبق ظنونی است که در مساله فرعیه فقهیه هست.)

بل الحق ذلک فیها أیضا، کما مرت الاشارة إلیه(عبارتش را گفتم) فی إبطال وجوب الاحتیاط.(در بحث ابطال وجوب احتیاط این را گفتیم. چه گفتی؟ گفتیم احتیاط واجب نیست اما رجحان دارد. رجحان دارد هم در عبادات و هم در غیر عبادات. چون تنها چیزی که می تواند رجحان را از احتیاط بگیرد، قصد وجه است و قصد وجه هم که معتبر نیست. در غیر عبادات که همه می گویند معتبر نیست. در عبادات هم من شیخ به این قائلم که معتبر نیست.)

ان شاء الله بقیه بحث در جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.